

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۹۱

آیه ۶۰

آیه و ترجمه

۶۰ الم تر الى الذين يزعمون انهم امنوا بما انزل اليك و ما انزل من قبلک يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به و يريد الشيطان ان يضلهم ضلالا بعيدا
ترجمه :

۶۰ - آيا نديدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتب آسمانی) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده اند ولی می خواهند طاغوت و حکام باطل را به داورى بطلبند با اینکه به آنها دستور داده شده به طاغوت کافر شوند، و شیطان می خواهد آنها را شدیداً گمراه کند، و به بیراهه های دور دستی بیفکند.

شان نزول :

یکی از یهودیان مدینه با یکی از مسلمانان منافق اختلافی داشت، بنا گذاشتند یک نفر را به عنوان داور در میان خود انتخاب کنند، مرد یهودی چون به عدالت و بی نظری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اطمینان داشت گفت : من به داورى پیامبر شما راضیم ولی مرد منافق یکی از بزرگان یهود بنام «کعب بن اشرف» را انتخاب کرد، زیرا می دانست که می تواند با هدیه نظر او را به سوى خود جلب کند، و به این ترتیب با داورى پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت کرد، آیه شریفه نازل شد و چنین افرادی را شدیداً سرزنش کرد.

بعضی از مفسران شاء نزولهای دیگری نیز در ذیل این آیه نقل کرده اند که نشان می دهد بعضی از تازه مسلمانها، طبق عادت زمان جاهلیت، در آغاز اسلام داوریه های خود را نزد دانشمندان یهود، و یا کاهنان می بردند، آیه فوق نازل شد و

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۹۲

شدیدا آنها را نهی کرد.

تفسیر :

حکومت طاغوت

آیه فوق در واقع مکمل آیه گذشته است، زیرا آیه پیش، مؤمنان را به اطاعت فرمان خدا و پیامبر و اولوالامر و به داوری طلبیدن کتاب و سنت دعوت نمود و این آیه از اطاعت و پیروی و داوری طاغوت، نهی می نماید. آیه فوق مسلمانانی را که برای داوری به نزد حکام می رفتند ملامت می کند، و می گوید: «ای پیامبر! آیا نمی بینی کسانی را که خود را مسلمان می پندارند و می گویند به تمام کتب آسمانی که بر تو و انبیاء پیشین نازل شده است ایمان آوردیم، در عین حال داوریهای خود را به نزد طاغوت می برند، در حالی که به آنها دستور داده شده که هرگز فرمان طاغوت را نبرند؟! (الم تر الی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به).

همانطور که سابقاً هم اشاره کرده ایم، «طاغوت» از ماده طغیان است و این کلمه با همه مشتقاتش به معنی سرکشی و شکستن حدود و قیود، و یاهر چیزی که وسیله طغیانگری و یا سرکشی است می باشد، بنابر این آنها که داوری به باطل می کنند «طاغوت» هستند، زیرا حدود و مرزهای الهی و حق و عدالت را شکسته اند، در حدیثی نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «الطاغوت کل من یتحاکم الیه ممن یحکم بغیر الحق، هر کس به غیر حق حکم کند و مردم او را به داوری بطلبند، طاغوت است. سپس قرآن اضافه می کند: «مراجعه به طاغوت یک دام شیطانی است که

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۹۳

می خواهد انسانها را از راه راست به بیراهه های دوردستی بيفکند» (ویرید الشیطان ان یضلهم ضلالاً بعیداً). ناگفته پیداست که آیه فوق همچون سایر آیات قرآن یک حکم عمومی و جاودانی را برای همه مسلمانان در سراسر اعصار و قرون بیان می نماید، و به آنان اخطار می کند که مراجعه کردن به حکام باطل، و داوری خواستن از طاغوت، با ایمان به خدا و کتب آسمانی سازگار نیست، به علاوه انسان را از مسیر حق به بیراهه هایی پرتاب می کند که فاصله آن از حق، بسیار زیاد است، مفسد چنان داوریهای در به هم ریختن سازمان اجتماعی بشر برهیچکس پوشیده نیست، و یکی از عوامل عقب گرد اجتماعات محسوب می شود.

آیه ۶۱-۶۳

آیه و ترجمه

۶۱ و اذا قيل لهم تعالى الى ما انزل الله و الى الرسول راءيت المنافقين يصدون عنك صدودا

۶۲ فكيف اذا اصابتهم مصيبة بما قدمت ايديهم ثم جاؤك يحلفون بالله ان اردنا الا احسانا و توفيقا

۶۳ اولئك الذين يعلم الله ما في قلوبهم فاعرض عنهم و عظمهم و قل لهم في انفسهم قولا بليغا
ترجمه :

۶۱ - و هنگامی که به آنها گفته می شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیاوید، منافقان را می بینی که از قبول دعوت تو اعراض می کنند. ۶۲ - پس چگونه موقعی که بر اثر اعمالشان گرفتار مصیبتی می شوند به سراغ تو می آیند و سوگند یاد می کنند که منظور ما (از بردن داوری به نزد دیگران) جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است؟! ۶۳ - آنها کسانی هستند که خدا، آنچه را در دل دارند می داند. از (مجازات) آنها صرف نظر کن! و آنها را اندرز ده! و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما!

تفسیر :

نتیجه داوری طاغوت

به دنبال نهی شدید از مراجعه به طاغوت، و داوران جور، که در آیه سابق آمد، در این سه آیه نتایج این گونه داوریه و دستاویزهایی که منافقان برای توجیه کار خود به آن متشبث می شدند، مورد بررسی قرار گرفته است. در آیه نخست می فرماید: «این گونه مسلمان نماها نه تنها برای داوری به

سراغ طاغوت می روند، بلکه هنگامی که به آنها تذکر داده می شود که به سوی حکم خدا بیایید و داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بپذیرید، مقاومت به خرج داده و از قبول دعوت تو اعراض و امتناع می ورزند و با اصرار روی این کار می ایستند» (و اذا قيل لهم تعالى الى ما انزل الله و الى الرسول

رایت المنافقین یصدون عنک صدودا)

در حقیقت قرآن می گوید: مراجعه آنها به طاغوت یک اشتباه زودگذر نبوده که با یادآوری اصلاح گردد، بلکه مقاومت و اصرار آنها در این کار نشان دهنده روح نفاق و ضعف ایمان آنها است، و الا با دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیدار می شدند و به اشتباه خود معترف می گشتند. و در آیه بعد این حقیقت را بیان می کند که: «همین افراد منافق هنگامی که در نتیجه اعمالشان گرفتار مصیبتی می شوند، و در بن بست قرار می گیرند، به حکم اجبار به سوی تو می آیند» (فکیف اذا اصابتهم مصیبة بما قدمت ایدیهم ثم جاؤک).

و در این موقع «سوگند یاد می کنند که منظور و هدف ما از بردن داوری به نزد دیگران جز نیکی کردن و ایجاد توافق در میان طرفین دعوی نبوده است» (یحلفون بالله ان اردنا الا احسانا و توفیقا). در اینجا باید به دو نکته توجه داشت: نخست اینکه ببینیم منظور از مصیبتی که دامنگیر آنها می شود چیست؟ بعید نیست که منظور از آن نابسامانیها و بدبختیها و مصیبتیهای باشد، که بر اثر داوری طاغوت دامنگیر آنها می شود، زیرا جای تردید نیست که اگر بر اثر داوری افراد ناصالح و ستمگر، منفعت آنی عائد یکی از طرفین دعوی شود، چیزی نمی گذرد که ادامه این داوریها باعث توسعه ظلم و فساد و هرج و مرج، و از هم پاشیدن سازمان اجتماع می گردد، بنابر این چنین افرادی به زودی نتایج کار خود را خواهند دید و از کرده خود پشیمان می شوند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۹۶

بعضی از مفسران احتمال داده اند که منظور از «مصیبت» همان رسوایی منافقان در میان جمعیت و یا مصایبی باشد که به فرمان خدا، دامن آنها رami گیرد (همانند بلاها و شکستهای غیر منتظره).

نکته دیگر اینکه آیا منظور منافقان از کلمه احسان و نیکی کردن، احسان به طرفین دعوی بوده، و یا نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؟ ممکن است منظورشان هر دو باشد، آنها بهانه های مضحکی برای ارجاع داوری به بیگانگان درست کرده بودند، از جمله اینکه می گفتند آوردن داوری به نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دون شأن او است! زیرا غالبا طرفین دعوی جار و جنجال به راه می اندازند و این با مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

سازگار نیست!

به علاوه قضاوت و داوری همیشگی به زیان یک طرف تمام می‌شود و طبعاً دشمن تراش است، گویا آنها با چنین بهانه‌هایی می‌خواستند خود را تبرئه کنند که منظور ما خدمت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و طرفین دعوی بوده است.

و یا اینکه اصولاً نظر ما داوری نبوده، بلکه نظر ما آشتی دادن و ایجاد توفیق و توافق در میان طرفین نزاع بوده است.

ولی خداوند در آیه سوم نقاب از چهره آنها کنار می‌زند و این گونه تظاهرات دروغین را ابطال می‌کند، و می‌فرماید: «اینها کسانی هستند که خداوند اسرار درون دلهای آنها را می‌داند» (اولئك الذين يعلم الله ما فی قلوبهم).

ولی در عین حال به پیامبر خود دستور می‌دهد که از مجازات آنها صرف‌نظر کن (فاعرض عنهم) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره با منافقان به خاطر اظهار اسلام کردن تا آنجا که ممکن بود مدارا می‌کرد، زیرا مأمور به ظاهر بود و جز در موارد استثنائی آنها را مجازات نمی‌کرد، چه اینکه ظاهراً در صفوف مسلمانان بود و ممکن بود مجازات آنها به یک نوع تصفیه حساب شخصی تفسیر شود.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۹۷

سپس دستور می‌دهد: «که آنها را موعظه کن و اندرز ده و با بیانی رسا که در دل و جان آنها نفوذ کند، و نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد کن» (وعظهم و قل لهم فی انفسهم قولا بلیغا).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۹۸

آیه ۶۴

آیه و ترجمه

۶۴ و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله و لو انهم اذلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً
ترجمه :

۶۴ - ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر به این منظور که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند

(و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند) به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

تفسیر :

قرآن در آیات گذشته مراجعه به داوران جور را شدیداً محکوم نمود، در این آیه به عنوان تاءکید این سخن می گوید: «پیامبرانی را که ما می فرستادیم همه برای این بوده اند که به فرمان خدا از آنها اطاعت شود». و هیچ گونه مخالفتی نسبت به آنها انجام نگیرد (و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله).

زیرا آنها هم رسول و فرستاده خدا بوده اند و هم رئیس حکومت الهی، بنابراین مردم موظف بوده اند هم از نظر بیان احکام خداوند و هم از نظر چگونگی اجرای آن از آنها پیروی کنند، و تنها به ادعای ایمان قناعت نکنند. از این جمله به خوبی استفاده می شود که هدف از فرستادن پیامبران، اطاعت و فرمانبرداری کردن همه مردم بوده است، حال اگر بعضی از مردم از آزادی خود سوءاستفاده کردند و اطاعت ننمودند، تقصیر متوجه خود آنها است، بنابر این آیه فوق عقیده جبریون را که می گویند بعضی از مردم از آغاز موظف به اطاعت، و بعضی محکوم به عصیان و مخالفت هستند رانفی می کند. ضمناً از تعبیر «(باذن الله)» استفاده می شود که پیامبران الهی هر چه دارند از

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۹۹

ناحیه خدا است و به عبارت دیگر وجوب اطاعت آنها بالذات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه اوست.

سپس در دنباله آیه راه بازگشت را به روی گناهکاران و آنها که به طاغوت مراجعه کردند، و یا به نحوی از انحاء مرتکب گناهی شدند، گشوده و می فرماید: «اگر آنها هنگامی که به خویش ستم کردند، به سوی تومی آمدند و از خدا طلب آمرزش می نمودند و پیامبر هم برای آنها طلب آمرزش می نمود، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند» (و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً).

قابل توجه اینکه قرآن به جای اینکه بگوید: نافرمانی خدا کردند و مراجعه به داوران جور نمودند می گوید: «اذ ظلموا انفسهم» (هنگامی که به خویش

ستم کردند!) اشاره به اینکه فایده اطاعت فرمان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متوجه خود شما می‌شود، و مخالفت با آن در واقع یک نوع ستم به خویشتن است، زیرا زندگی مادی شما را به هم می‌ریزد و از نظر معنوی مایه عقب گرد شما است.

از این آیه ضمننا پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می‌پندارند، روشن می‌شود، زیرا این آیه صریحا می‌گوید: آمدن به سراغ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن، و وساطت و استغفار او برای گناهکاران مؤثر است، و موجب پذیرش توبه، و رحمت الهی است.

اگر وساطت و دعا و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرک بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را به گناهکاران بدهد!

منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از راه خطا برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز استفاده کنند.

بدیهی است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمرزنده گناه نیست، او تنهائی تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان شکنی است به آنها که این گونه وساطت را انکار

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۵۰۰

می‌کنند (دقت کنید).

جالب توجه اینکه قرآن نمی‌گوید: تو برای آنها استغفار کن بلکه می‌گوید: «(رسول)» برای آنها استغفار کند، این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مقام و موقعیتش استفاده کند و برای خطاکاران توبه کننده استغفار نماید.

این معنی (تأثیر استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مؤمنان) در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است مانند آیه ۱۹ سوره محمد و آیه ۵ سوره منافقون و آیه ۱۱۴ سوره توبه که درباره استغفار ابراهیم نسبت به پدرش (عمویش) اشاره می‌کند، و آیات دیگری که نهی از استغفار برای مشرکان می‌کنند و مفهومی این است که استغفار برای مؤمنان بی‌مانع است، و نیز از بعضی از آیات استفاده می‌شود که فرشتگان برای جمعی از مؤمنان خطاکار در

پیشگاه خداوند استغفار می کنند (سوره غافر آیه ۷ و سوره شوری آیه ۵). خلاصه اینکه آیات زیادی از قرآن مجید حکایت از این معنی می کند که پیامبران یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل می توانند برای بعضی از خطاکاران استغفار کنند، و استغفار آنها در پیشگاه خدا اثر دارد، این خود یکی از معانی شفاعت کردن پیامبر و یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل برای خطاکاران است، ولی همانطور که گفتیم چنین شفاعتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است. شگفت انگیز اینکه از پاره ای از کلمات بعضی از مفسران استفاده می شود که خواسته اند استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در آیه فوق مربوط به تجاوز به حقوق شخصی خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدانند و بگویند چون نسبت به خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ستم کرده بودند، لازم بود رضایت او را بدست آورند تا خداوند از خطای آنها بگذرد! ولی روشن است که ارجاع داوری به غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ستمی به شخص پیغمبر نیست بلکه مخالفت با منصب خاص او و یابه عبارت دیگر مخالفت با فرمان

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۵۰۱

خداست و به فرض که ستمی بر شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد قرآن روی آن تکیه نکرده است بلکه تکیه قرآن روی این مطلب است که آنها برخلاف فرمان خدا رفتار کردند. به علاوه اگر ما به کسی ستم کنیم رضایت او کافی است چه نیازی به استغفار او در پیشگاه خدا است؟ و از همه گذشته به فرض که چنین تفسیری برای آیه فوق کنیم در مورد آن همه آیات دیگر که استغفار پیامبران و فرشتگان و مؤمنان را در حق خطاکاران مؤثر می داند چه خواهیم گفت؟ آیا در مورد آنها نیز پای حقوق شخصی در میان بوده است؟!

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۵۰۲

آیه ۶۵

آیه و ترجمه

۶۵ فلا وربک لا يؤمنون حتی يحكموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیمًا

ترجمه :

۶۵ - به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری طلبند، و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند.

شان نزول :

«زبیر بن عوام» که از مهاجران بود با یکی از انصار (مسلمانان مدینه) بر سر آبیاری نخلستانهای خود که در کنار هم قرار داشتند، اختلافی پیدا کرده بودند، هر دو برای حل اختلاف خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند، از آنجا که باغستان زبیر در قسمت بالای نهر و باغستان انصاری در قسمت پائین نهر قرار داشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به زبیر دستور داد که اول او باغهایش را آبیاری کند و بعد مسلمان انصاری (و این مطابق همان سنتی بود که در باغهای مجاور هم جریان داشت) اما این مرد انصاری به ظاهر مسلمان از داوری عادلانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر، عمه زاده تو است؟! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این سخن بسیار ناراحت شد به حدی که رنگ رخسار او دگرگون گردید، در این موقع آیه فوق نازل شد و به مسلمانان هشدار داد در بعضی از تفاسیر اسلامی شأن نزولهای دیگری ذکر شده که کم و بیش با شأن نزول فوق شباهت دارد (تفسیر تبیان، طبرسی و المنار).

تفسیر :

تسلیم در برابر حق

گرچه شأن نزول خاصی در بالا برای آیه فوق نقل شد ولی همانطور که بارها

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۵۰۳

گفته ایم شأن نزولهای خاص هیچ گاه با عمومیت مفهوم آیه منافات ندارد، و به همین دلیل این آیه می تواند مکمل بحث آیات قبل نیز بوده باشد. در این آیه «خداوند سوگند یاد کرده که افراد، ایمان واقعی در صورتی خواهند داشت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در اختلافات خود به داوری بطلبند» و به بیگانگان مراجعه ننمایند (فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم). سپس می فرماید: نه فقط به داوری را به نزد تو آورند بلکه هنگامی که تو

در میان آنها حکمی کردی، خواه به سود آنها باشد یا به زیان آنها، علاوه بر اینکه اعتراض نکنند» (در دل خود نیز احساس ناراحتی ننمایند و کاملاً تسلیم باشند)» (ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما).

گرچه ناراحتی درونی از قضاوتهایی که احیاناً به زیان انسان است غالباً اختیاری نیست، ولی با تربیتهای اخلاقی و پرورش روح تسلیم در برابر حق و عدالت و توجه به موقعیت واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حالتی در انسان پیدا می‌شود که هیچگاه از داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حتی دانشمندانی که جانشینان او هستند هرگز ناراحت نخواهد شد، و به هر حال مسلمانان واقعی موظفند روح تسلیم در برابر حق را در خود پرورش دهند.

در آیه فوق نشانه‌های ایمان واقعی و راسخ در سه مرحله بیان شده است:

۱ - در تمامی موارد اختلاف خواه بزرگ باشد یا کوچک، به قضاوت و داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از حکم الهی سرچشمه می‌گیرد مراجعه کنند، نه به طاغوت و داوران باطل.

۲ - هیچ گاه در برابر قضاوتها و فرمانهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که همان فرمان خدا است حتی در دل خود احساس ناراحتی نکنند، و به داوریه‌ها و احکام او بدبین نباشند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۵۰۴

۳ - در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حق باشند. روشن است قبول یک مکتب و فرمانهای آن در مواردی که به سود انسان تمام می‌شود دلیل بر ایمان به آن مکتب نیست بلکه آنجا که ظاهراً به زیان انسان است اما در واقع مطابق با حق و عدالت است اگر پذیرفته شود، نشانه ایمان است.

در حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) در کتاب کافی در تفسیر این آیه نقل شده چنین می‌خوانیم: «اگر جمعیتی خدا را بپرستند، نماز را بپادارند، زکات را بپردازند، روزه ماه رمضان و حج را بجا آورند، ولی نسبت به کارهایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده با سوء ظن بنگرند و یا بگویند: اگر او فلان کار را انجام نداده بود بهتر بود، آنها در حقیقت مؤمنان واقعی نیستند» سپس آیه فوق را امام (علیه السلام) تلاوت فرمود، بعد فرمود: «بر شما باد که در مقابل خدا و حق همیشه تسلیم باشید.»

از آیه فوق در ضمن دو مطلب مهم استفاده می‌شود:

- ۱ - آیه یکی از دلایل معصوم بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است زیرا دستور به تسلیم مطلق از نظر گفتار و کردار در برابر همه فرمانهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حتی تسلیم قلبی در برابر او، نشانه‌روشنی بر این است که او در احکام و فرمانها و داوریهایش نه اشتباه می‌کند و نه عمدا چیزی برخلاف حق می‌گوید، معصوم از خطاست و هم معصوم از گناه.
- ۲ - آیه فوق هر گونه اجتهاد در مقام نص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اظهار عقیده را در مواردی که حکم صریح از طرف خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در باره آن رسیده باشد نفی میکند، بنا بر این اگر در تواریخ اسلامی می‌بینیم که گاهی بعضی از افراد در برابر حکم خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اجتهاد و یا اظهار نظر می‌کردند و مثلا می‌گفتند پیامبر چنین گفته و ما چنین می‌گوییم، باید قبول کنیم که عمل آنها بر خلاف صریح آیه فوق است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۵۰۵

آیه ۶۶-۶۸

آیه و ترجمه

- ۶۶ و لو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا من دیارکم ما فعلوه الاقلیل منهم و لو انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم و اشد تثبیتا
- ۶۷ و اذا لاتینهم من لدنا اجرا عظیما
- ۶۸ و لهدینهم صراطا مستقیما
- ترجمه :

- ۶۶ - (ما تکلیف مشکلی بر دوش آنها ننهادیم) اگر (همانند بعضی از امم پیشین) به آنها دستور می‌دادیم یکدیگر را به قتل برسانند و یا: «از وطن و خانه خود بیرون روید»، تنها عده کمی از آنها عمل می‌کردند! و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد، انجام می‌دادند، به سود آنها بود و موجب تقویت ایمان آنها می‌گردید.
- ۶۷ - و در این صورت، پاداش بزرگی از ناحیه خود به آنها می‌دادیم.
- ۶۸ - و آنها را به راه راست، هدایت می‌کردیم.

تفسیر :

در اینجا برای تکمیل بحث گذشته درباره کسانی که از داوریهای

عادلانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی احساس ناراحتی می کردند اشاره به پاره‌ای از تکالیف طاقت فرسای امم پیشین کرده و می گوید: ما تکلیف شاق و مشکلی بر دوش اینها نگذاشتیم، اگر همانند بعضی از امم پیشین (مانند یهود که پس از بت پرستی و گوساله پرستی به آنها دستور داده شد که یکدیگر را به کفاره این گناه بزرگ به قتل برسانند و یا از وطن مورد علاقه خود بیرون روند) به اینها نیز چنین دستور سنگین و سختی رami دادیم، چگونه در برابر انجام آن طاقت می آوردند، اینها که درباره آبیاری کردن یک نخلستان و داوری

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۵۰۶

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به آن، تسلیم نیستند، چگونه می توانند از عهده آزمایشهای دیگر در آیند «مسلم اگر چنان دستوری به آنها می دادیم که یکدیگر را بکشید یا از وطن خود خارج شوید، تنها عده کمی از آنها آن را انجام می دادند» (و لو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا من دیارکم ما فعلوه الا قلیل منهم). به گفته بعضی از مفسران، مسأله «تن در دادن به کشته شدن» و «خارج شدن از وطن» از جهاتی شبیه به یکدیگرند، زیرا بدن، وطن روح آدمی است، همانطور که وطن همانند جسم انسان است، هم ترک وطن جسم، کار مشکلی است و هم چشمپوشی از وطنی که زادگاه و جایگاه انسان است. سپس می فرماید: اگر آنها اندرزهای خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بپذیرند هم به سودشان است، و هم باعث تقویت ایمان آنها است، (و لو انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم و اشد تثبیتا). جالب توجه اینکه در این آیه، از فرمانها و احکام الهی تعبیر به موعظه و اندرز شده است، اشاره به اینکه احکام مزبور چیزی نیست که به سودفرمان دهنده (خداوند) بوده باشد، بلکه در حقیقت اندرزهایی است که به سود خود شما است، و لذا بلافاصله می فرماید: اطاعت اینها هم به سود شما است و هم موجب تقویت ایمان شما می گردد.

به این نکته نیز باید توجه داشت که آخر آیه می گوید: «هر قدر انسان در مسیر اطاعت فرمان خدا گام بردارد ثبات و استقامت او بیشتر می شود»، در واقع اطاعت فرمان یک نوع ورزش روحی برای انسان است که ادامه و تکرار آن همانند ورزشهای جسمانی روز به روز قوت و قدرت و ثبات

واستحکام بیشتری می‌آفریند، و تدریجا انسان به جایی می‌رسد که هیچ قدرتی نمی‌تواند بر نیروی ایمان او غلبه کند و او را بفریبد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۵۰۷

در آیه بعد سومین فایده تسلیم و اطاعت در برابر خدا را بیان کرده، می‌گوید: «در این هنگام (علاوه بر آنچه گفته شد) پاداش عظیمی نیز به آنها خواهیم داد» (و اذا لاتیناهم من لدنا اجرا عظیما). و در آخرین آیه از آیات فوق به چهارمین نتیجه اشاره کرده می‌فرماید: «ما آنها را به راه راست هدایت می‌کنیم» (و لهدیناهم صراطا مستقیما). روشن است که منظور از این هدایت، راهنمایی به اصل دین و آیین نیست بلکه الطاف تازه‌ای است که از طرف خداوند به صورت هدایت ثانوی و به عنوان پاداشی به این گونه افراد شایسته داده می‌شود، و مانند چیزی است که در آیه ۱۷ سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن اشاره شده است: «و الذین اهتدوا زادهم هدی، کسانی که در راه هدایت گام بردارند، خداوند هدایت آنها را بیشتر می‌کند».

در روایتی نقل شده، که هنگامی که آیه «و لو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا و انفسکم...» نازل گردید، یکی از مسلمانان با ایمان گفت: به خدا سوگند اگر چنین دستورهای سنگینی از طرف خدا به ما داده می‌شد، حتما انجام می‌دادیم، ولی شکر خدا را که از چنین دستوری معاف شده‌ایم، این سخن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید فرمود: «ان من امتی لرجالا لایمان اثبت فی قلوبهم من الجبال الرواسی، بعضی از پیروان من چنانند که ایمان در دل‌های آنها پابرجاتر است از کوه‌های محکم».

بعد

انفرت

قبل